

بررسی و نقد انگاره اهل سنت در عدم پایبندی شیعه به قرآن و تفسیر

عبدالله لطفی*

چکیده

برخی منتقدان شیعه از اهل سنت، به منظور اثبات و القاء تضاد بین عمل و ادعای شیعه در رابطه با قرآن چنین می‌پندارند که علمای شیعه، قرآن را جزء منابع اصلی خود می‌دانند، اما به آن عمل نمی‌کنند و اهل سنت به آن وفادارتر هستند. از مصادیق عدم توجه شیعیان به قرآن را، تطبیق آیات با احادیث به جای تطبیق روایات با قرآن، نادیده گرفتن معنای صریح آیات، خارج شدن از معنای ظاهری و... در هنگام بروز موارد اختلافی اشاره می‌کنند.

علمای شیعه، در پاسخ به این اشکال و انگاره می‌گویند: شیعه، در پیروی از قرآن و تفسیر آن، تابع پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ آن حضرت است و سخن صحابی و تابعین را، اگر مستند به قول، تقریر و فعل رسول خدا ﷺ نباشد، حجت نمی‌داند و قائل به حجیت ظواهر است؛ ولی ظواهر برخی آیاتی را که با هدف بعثت، دعوت انبیاء، نزول کتب آسمانی، اصول اعتقادی، بدیهیات عقلی در تضاد بوده و محمل عقلی ندارند و سر از شرک، تجسیم و تشبیه در می‌آورند، با استعانت از آیات دیگر و نیز با سخنان اهل بیت ﷺ، قرائن متصله و منفصله، تفسیر می‌کنند و این اهل سنت هستند که با فاصله گرفتن از اهل بیت ﷺ و احکام عقل، از قرآن دور افتاده و به حقیقت و معانی دقیق آیات، دست نیافته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، تبیان، تفسیر، سنت، عقل، اهل بیت ﷺ، قرائن، ظاهر، شیعه، حجیت.

*. سطح چهار فقه و اصول جامعة المصطفی ﷺ؛ Lotfili_ab48@yahoo.com

مقدمه

«معارف الهی و احکام شرعی»، برگرفته از منابع آن است، اما دیدگاه شیعه و سنی در مورد این منابع، از حیث مقدار و نیز اعتبار آن متفاوت است؛ از چهار منبع اصلی، تنها کتاب خدا قطعی‌الصدور می‌باشد و شیعه و مذاهب مختلف اهل سنت بر این مطلب اتفاق نظر داشته و از منابع مشترک آنان به شمار می‌رود؛ اما با توجه به داده‌های موجود از متون دینی، در چگونگی تفسیر، روش فهم و استفاده از آن، آراء علمای شیعه و سنی و بلکه پیروان یک مذهب، در همه اعصار، اختلاف وجود دارد. در این مقاله، با عنایت به قابل فهم بودن قرآن، حجیت سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت معصوم علیهم السلام (نه اقوال صحابه)، مد نظر قرار دادن اصول اعتقادی، بدیهات عقلی، قرائن متصله، منفصله و... به منظور کشف معانی دقیق آیات، به این اشکال که شیعه، به قرآن عمل نمی‌کند و اهل سنت نسبت به آن وفادارتر است، پاسخ داده شده است.

بررسی و نقد اشکال اهل سنت

«قرآن کریم» که از دیدگاه شیعه، نخستین و مهم‌ترین منبع معرفتی و سرچشمه عقاید حقه، معارف الهی، احکام دینی، آموزه‌های اخلاقی و قوانین آسمانی و دارای حکومات و متشابهات، تأویل، تنزیل، ناسخ، منسوخ و... است، همه را به روش عقلاء مورد خطاب قرار داده و به پذیرش محتوا و مقاصد خود دعوت می‌نماید و خود را نور و بیان کننده همه چیز معرفی می‌کند. این نوع خطاب، اثبات می‌کند که این کتاب، قابل فهم و برخی آیاتش با برخی دیگر آن تفسیر می‌پذیرد و معنی ندارد قرآن تبیان همه چیز باشد، اما قابل فهم برای بشر و تبیان خود نباشد؛ قرآن، در مقام تحدی، از مردم درخواست می‌کند که در آیاتش تدبر کرده، ببینند که هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی در آن وجود ندارد و اگر می‌توانند کتابی همانند آن بیاورند. تحدی قرآن، خود دلیل روشنی است بر قابل فهم بودن آن برای بشر و اگر قابل فهم نمی‌بود، تحدی معنا نمی‌داشت؛ تحدی در صورتی معقول است که مخاطب بتواند قرآن را بفهمد، آنگاه کلامی را همانند آن بیاورد. از این جهت، اولین منبع در تفسیر و کشف رموز و اسرار قرآن، خود





قرآن است که بیانگر خطوط کلی معارف و تعالیم مورد نیاز بشر می‌باشد. از طرف دیگر، قرآن به بیان و تفسیر رسول خدا ﷺ حجیت داده (نحل: ۶۴؛ احزاب: ۲۱؛ حشر: ۷) و تبیین و توضیح قرآن را از وظایف رسول خدا ﷺ شمرده است ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴) و آیات ولایت (مائده: ۵۵)، ابلاغ (مائده: ۶۷)، تطهیر (احزاب: ۳۳)، اولی الامر (نساء: ۵۹)، عهد (بقره: ۱۲۴) و آیات دیگر؛ و نیز روایات متواتر نبوی، مانند روایت «ثقلین» که عترت را تا قیامت، قرین قرآن می‌داند و گمراه نشدن امت اسلامی را در گرو تمسک به آن دو (و تمسک به یکی از آن دو را مساوی ترک دیگری) دانسته است، بر وجوب تبعیت از آنان دلالت می‌نماید و به این مطلب علمای اهل سنت نیز اذعان نموده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۳). ضرورت تمسک به قرآن و عترت، زمانی معنی پیدا می‌کند که قرآن، قابل فهم و آنچه از تدبر در آیات آن مطابق با اصول لازم در فهم کلام الهی به دست می‌آید، حجت لازم الاتباع و تبعیت از سیره و سخنان اهل بیت ﷺ در همه امور، از جمله؛ در تفسیر و پرده برداشتن آنان از حقایق آسمانی، معارف عقلی، اعتقادی، فقهی، دستورالعمل‌های اخلاقی، اجتماعی و... که در این خزینه آسمانی نهفته است، بر امت اسلامی لازم می‌باشد.

این آیات و احادیث؛ به قول، فعل، تقریر، بیان و تفسیر پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ حجیت و اعتبار بخشیده و آن را «لازم‌الاتباع و مصون از گزند خطاء» می‌داند؛ بنابراین موقعیت رسول خدا ﷺ و ائمه شیعه ﷺ، در برابر قرآن، موقعیت معلمین معصومی است که در تعلیم خود، هرگز خطاء نمی‌کنند؛ لذا شیعه، از صدر اسلام تا کنون در همه امور و از جمله در تفسیر قرآن، از روش رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ که واجب‌الاطاعة هستند، تبعیت می‌کند و بر همین اساس، قرآن را تفسیر و مبانی عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، رفتاری و تفصیل احکام شرعی و سایر معارف دینی خود را براساس روش آنان از منبع وحی و قرآن دریافت می‌کنند، نه از صحابه و انسان‌های غیر مصون از خطاء، مثل عمر بن خطاب، که بعد از کامل شدن دین، برخی از امور شریعت را مانند: گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان نماز (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۳۲) و متعه نکاح و



متعة الحج و لذت بردن از ممنوعات در حال احرام، از جمله مسائل زناشویی بعد از سپری شدن حال احرام و پایان اعمال عمره تمتع و پیش از احرام حج تمتع، را حرام اعلام کرد (نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۸۸۵؛ فخررازی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۵۲؛ موسوی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۳) و سه طلاق را در یک مجلس، برخلاف سنت رسول خدا ﷺ نافذ دانست (نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹۹).

روشی‌های سه گانه در تفسیر قرآن

علامه طباطبائی، یکی از مفسرین بزرگ شیعه (طباطبائی، [بی تا]، ص ۵۱)، که تفسیر او نمونه بارز تفسیر قرآن به قرآن می باشد، می گوید: بطور کلی در رابطه با تفسیر آیات، سه طریق ذیل را در پیش داریم:

۱. تفسیر به رأی

بدون تردید طریقه تفسیر آیه با مقدمات علمی و بدون در نظر گرفتن آیات دیگر، برخلاف هدف نزول قرآن بوده و نقض غرض از دعوت قرآن و احیاء قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه را در پی دارد و قابل اعتماد نیست و همان طور که در حدیث نبوی معروف «... وَ مَنْ فُسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۷) و روایات دیگر از تفسیر به رأی و تحمیل دیدگاه خود بر قرآن و افتراء به خدا نهی شده است.

سیوطی در *الاتقان* می نویسد: «زرکشی ضمن بر شمردن مأخذ تفسیر از دیدگاه اهل سنت، در مورد مأخذ اول که قول رسول خدا ﷺ است، ضمن اعتراف به کثرت روایات جعلی و ضعیف، در مورد تفسیر قرآن می گوید: احمد حنبل، روایات تفسیری را موهوم و بی اساس دانسته که باید از آن اجتناب کرد. زرکشی در آخر می گوید به همین خاطر، صحابه در تفسیر معنی آیه اختلاف می کردند و هر کس مطابق نظر خود رأی می داده اند، در صورتی که تفسیر به رأی صحیح نبوده و قرآن از قول به غیر علم منع نموده است (سیوطی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۹۶۹).

۲. تفسیر آیه، فقط با روایت منسوب به معصوم (علیه السلام)

این نوع تفسیر، روش قدماء از مفسرین؛ یعنی صحابه (غیر از اهل بیت (علیهم السلام)) و تابعین بوده و تا کنون نیز میان اخباریین اهل سنت و شیعه رایج است؛ صحابه گاهی در تفسیر قرآن، آنچه را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده و تابعین نیز آنچه از پیامبر یا صحابه به آنها رسیده بود، بصورت روایت مسند، نقل می کردند و گاهی صحابه و تابعین، تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر، بدون اسناد به پیامبر یا صحابه ارائه می کردند (طباطبایی، [بی تا]، ص ۵۲). اکثریت اهل سنت با این استدلال (جکنی شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۹۶) که صحابه، علم قرآن را از پیامبر آموخته اند و بعید است از خود چیزی گفته باشند، با این قسم از قول صحابه و تابعین نیز معامله روایات نبوی را نموده و آن را از منابع تشریع و مهم ترین مأخذ تفسیر بعد از قول النبی (صلی الله علیه و آله) دانسته و به آن استناد می کنند (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۰۷؛ زحیلی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن رشد الحفید، ۱۹۹۴، ص ۶۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۱).

لکن با توجه به اینکه در ذیل هر آیه، روایت نبوی و قول صحابی از طریق عامه و خاصه وارد نشده است، تفسیر آیه فقط به کمک روایت نبوی و قول صحابی، طریقه ای است محدود در برابر نیاز نامحدود و هزاران سوال؛ سیوطی هر چند مدعی است که در کتاب *الدر المنثور* خود، بیش از ده هزار حدیث تفسیری از پیامبر و صحابه جمع آوری کرده اما در کتاب *الاتقان* خود، با تمام توانش نتوانسته بیش از ۲۵۰ حدیث مسند، اعم از معتبر و غیرمعتبر جمع آوری کند (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۰۷، ص ۲۲۲، ص ۲۹۸). به علاوه در میان روایات تفسیری - چنانکه اشاره شد - روایات غیرمعتبر و

خلاف عقل و شرع وجود دارد. برای نمونه سیوطی ذیل آیه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾؛ و اگر خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید (نحل: ۱۲۶) از طریق بیهقی از ابوهریره آورده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کنار جسد مثله شده عمویش حمزه ایستاد و فرمود: «همانا هفتاد نفر از آنان را در قبال مثله شدن تو، مثله خواهیم کرد» (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۷).





افزون بر آنچه گفته شد، چگونه تعالیم و آموزه‌های دینی خود را که مهم‌ترین سرمنشأ معرفتی آنها قرآن کریم است، از کسانی اخذ کنیم که معصوم نیستند و دلیلی هم نداریم که از بقیه انسان‌ها و فقها در مرتبه بالاتری از علم قرار داشته باشند و یا مثل ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت حتی افتخار «صحابی» بودن را که از نظر اهل سنت - قطع نظر از هر امر دیگری - امتیاز به شمار می‌آید نداشته و عصر رسول خدا ﷺ را درک نکرده‌اند؟! لذا از دیدگاه شیعه، روایات صحابه، تنها در صورتی که متضمن قول یا فعل پیامبر اکرم ﷺ باشد، قابل قبول است و اگر متضمن رأی خود صحابی باشد، هیچ گونه اعتبار و حجیتی ندارد و حکم صحابه مانند حکم سایر مسلمانان است و خود صحابه نیز با یک نفر صحابی، معامله یک نفر مسلمان را می‌کردند. غزالی از علمای برجسته اهل سنت در بحث منابع احکام می‌گوید: «حجیت استحسان و استصلاح و نیز قول صحابی، جزء اصول موهوم بوده و گمان شده که این‌ها نیز از منابع احکام است. بعد اظهار می‌دارد که قول صحابی، از جمله: ابوبکر و عمر و... بخاطر عدم دلیل بر عصمت‌شان از سهو و خطا، حجیت ندارد» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۵).

بنابراین هیچ دلیلی ندارد به تفاسیر قدیمی صحابه و تابعین، به بهانه قدمتش، بدون به کار انداختن فکر خویش بسنده کنیم؛ زیرا از یک سو آراء غیرمعتبر در تفاسیر سطحی صحابه و تابعین وجود دارد و از طرفی دیگر، نه فهم عالمان دینی و مفسران قرآن در مورد این خزینه الهی ایستا بوده و نه این خزینه، تمام شدنی است همانطور که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلَّمَا فَتَحَتْ خِزَانَةً يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا» آیات قرآن، گنجینه‌هایی است هرگاه خزینه‌ای از آن را گشودی، سزاوار است که ببینی در آن چیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰۹). اساساً کتابی که از ملکوت اعلی و برای استفاده بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها آمده است، غیرممکن و دور از انتظار است که برای همه در هر شرایط زمانی و مکانی، یکسان قابل فهم باشد و حتی کسانی که استعداد کشف حقیقت ملکوتی قرآن و رموز غیبی و الهی آن را ندارند نیز، به راحتی و بدون پرورش استعداد معنوی خود، بتوانند آنها را مانند خواص درک کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸).

تاریخ، این معنی را به اثبات رسانده است که هنوز نیم قرن از نزول قرآن نگذشته



بود که دانشمندان اسلام برای فهم مطالب آن، دانش‌هایی از قبیل لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، شأن نزول آیات و... را پایه گذاری نمودند و برای درک معانی قرآن کوشیدند و در این چهارده قرن، با آنکه افراد متخصص، برای کشف معانی آن کار کرده‌اند، هنوز پنجه فکر بشر به همه اسرار و گنجینه‌های نهفته در آن دست نیافته است. و هرچه بشر، درباره معارف عقلی، قوانین اجتماعی، اخلاقی و سایر تعالیم قرآن غور و بررسی کند، هر روز معانی تازه‌تری از آن استخراج می‌نماید که متخصصان پیشین قرآن، از آن غفلت داشتند (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۲). و یا از نظر فکری به این مرتبه از بلوغ نرسیده بودند. این بخاطر آن است که قرآن، کتاب هدایت و سفره گسترده برای همه مردم است، هرچند عموم مردم در یک سطح، از مقاصد آن بهره نمی‌برند؛ قرآن، درجات و مراتبی دارد و برای هر مرتبه از قرآن حاملانی هستند که آن را حفظ می‌کنند. اما بعضی از مراتب بلند قرآن، در دسترس فکر عادی و علم حصولی بشر نیست، مگر اینکه خود انسان عروج کند و به همین خاطر است که مغز و سر آن را جز صاحبان عقل درک نمی‌کنند و انسان با دانش متعارفی که از بشر عادی فراگرفته است و بدون طهارت باطن از ناپاکی، برتری و تقدس از دلبستگی به مکان و امکان خود، نمی‌تواند به حقیقت و بطن قرآن دست یابد همانطوری که ظاهر قرآن را بدون طهارت ظاهری نمی‌توانند مس نمایند ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقع: ۷۹) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۸ و ۹۸). حکیم متأله ملاصدرای شیرازی، ضمن بیان این نکته که آنچه از اسرار و ژرفای قرآن برای راسخان در علم به دست می‌آید، استکمال و تتمیم ظاهر قرآن است نه مخالف آن، تصریح می‌کند که فهم مردم از عمق قرآن، پس از اشتراکشان در معرفت ظاهر قرآن، مختلف است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶ و ۲۲۸؛ ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۶). زیرا از یک سو، تفاوت استعدادها و سرمایه‌های معرفتی مردم انکار ناپذیر است؛ از سوی دیگر، قرآن نیز حقایقی دارد که فهم برخی از آنها ساده و در نتیجه همگانی است. قرآن، دارای ظاهری است که عالم و عامی از آن بهره‌مند می‌گردند؛ ولی همه حقایق و لایه‌های پنهان‌تر قرآن بر ذهن و جان همگان فرود نمی‌آید؛ قرآن، باطنی دارد که رهیابی به



آن، ویژه صاف‌ترین جان‌هاست: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ: ۷۹) معنی ظاہری این آیه کریمہ، ضرورت طہارت ظاہری ہنگام مس خط قرآن است؛ ولی مقاصد قرآن تنها بہ این مرحلہ منحصر نیست، بلکہ در پناہ ہمین الفاظ و در باطن ہمین مقاصد، مرحلہ‌ای معنوی و مقاصد عمیق‌تر و ژرف‌تر و وسیع‌تری وجود دارد کہ ہرکس توان دسترسی بہ آن را ندارد. قرآن دارای محکماتی است کہ درخور فکری افراد متعارف بودہ؛ اما ہضم متشابہات آن در خور اندیشہ و جان نخبگان بشری و راسخان در علم است: ﴿...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران: ۷) و دیگران می‌توانند این بخش از فیض سرمدی و بطون و اسرار قرآن را از سایہ سار وجود اہل بیت علیہم السلام و نگہبانان ملکوتی قرآن کہ خدا آنان را راسخون در علم (آل عمران: ۷) و اہل ذکر خواندہ است (نحل: ۴۳) بیاموزند و بہ تماشا بنشینند (سعیدی روشن، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷). چہ این کہ بیگانگان از آنان بہ تعبیر ملاصدرا در برابر قرآن «صُمی و عُمی» هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰). چرا کہ فہم معانی دشوار و نوادر بدیع و حقیقت ملکوتی قرآن مبین، برای هیچ کس جز آنان کہ در مدرسہ خاندان یاسین و مکتب اہل قرآن حکیم، درس علم الیقین خواندہ‌اند و کتاب مبین را قرائت نمودہ‌اند، آسان نمی‌گردد. ای بسا ادیب، متکلم، مفسر و... کہ با ہمہ آموختہ‌ہایش بخاطر فاصلہ گرفتن از قرین و عدل قرآن و اہل بیت علیہم السلام یک حرف از حروف قرآن را از آن جہت کہ قرآن است نشنیدہ و یک کلمہ از آن ادراک ننمودہ است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ق، ص ۲۳). تفتازانی از علمای اہل سنت اذعان می‌نماید کہ چراغ علم و ہدایت در قرآن و عترت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است و ہمین امر و نیز اتصاف اہل بیت علیہم السلام بہ فضیلت تقوی، ضرورت تمسک بہ اہل بیت علیہم السلام و پیروی از آنان را کہ سبب نجات از ضلالت است، بہ اثبات می‌رساند، همانطوری کہ پیروی از قرآن لازم است (تفتازانی، ۱۴۰۹، ق، ج ۵، ص ۳۰۳)؛ لذا برای تفسیر و دست یافتن بہ معالم و معارف بلند قرآن، روش اہل بیت علیہم السلام را کہ از ہر جہت بہ پیامبر نزدیک و از ابتدای نزول قرآن تا نیمہ دوم قرن سوم در میان امت حضور داشتہ و شاگردانی را در موضوع تفسیر و غیرہ تربیت کردہ‌اند، باید در پیش گرفت، نہ روش صحابہ و تابعین کہ غیر

شیعه در سه قرن اول به آراء متضاد از علمای آنان عمل می‌کردند و نه روش رهبران فکری و فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت که خود، پیرو صحابه و تابعین بوده‌اند.

۳. روش قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن

در این روش، مفسر در تفسیر آیات باید از ظواهر آیات، حکم فطری عقل و روایات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام تبعیت نموده و با مد نظر قرار دادن اصول اعتقادی، بدیهات عقلی و با تدبیر در آیه مورد نظر و هم چنین آیات مرتبط با آن، برای کشف معنای آیه بکوشد و در این راستا از تمسک به ظواهر تصویری و اموری که فقط مفید ظن غیرمعتبر، مثل تبعیت قول صحابه و ... می‌باشد، اجتناب نماید. چه این که قرآن از قول به غیرعلم منع کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). این روش کتاب و سنت معصومین است که از تأمل و مراجعه به کتب تفسیری، کلامی، فقهی و ... شیعه می‌توان آن را فهمید. آنان، با مد نظر قرار دادن اهداف بعثت انبیاء، فلسفه نزول قرآن، اصول اعتقادی، وحدت سیاق، تدبیر در آیات مربوطه و قواعد فهم نصوص؛ یعنی جستجو از نص، ظاهر، مطلق و مقید، قرائن متصله و منفصله، روایت و ... به تفسیر آیات پرداخته و به قرآن به عنوان یک کتاب قابل درک استدلال می‌نمایند، چه اینکه تعیین ظهور و پیدا کردن مراد جدی خدا و هر گوینده دیگری، با تفحص از قرائن احتمالی، یک امر عقلایی و روش معصومین علیهم‌السلام است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وإن القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضا و لكن نزل أن يصدق بعضه بعضا» همانا قرآن نازل نشده که بعضی از آن بعض دیگر را تکذیب کند و بلکه نازل شده که بعضی از آن بعض دیگر را تصدیق کند» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۳). همچنین در روایاتی فراوانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن را مرجع و معیار، از جمله معیار تشخیص روایات صحیح از غیر آن قرار داده‌اند. برای نمونه در خصوص احادیث متعارضه، روایاتی وارد شده که احادیث متعارضه را بر کتاب الله، عرضه کنید؛ هریک موافق کتاب بود اخذ کنید و دیگری را طرح کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۲). و یا روایاتی که دایره مطلب را توسعه داده و فرموده: هر حدیثی که از قول ما به شما می‌رسد (چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد) بر قرآن عرضه کنید، اگر





موافق قرآن بود بدان اخذ کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹). و نیز روایاتی که دلالت می‌کند، هر شرطی که در خرید و فروش، ازدواج و ... با کتاب خدا مخالف باشد، باطل بوده و لازم‌الوفا نیست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۷۰). بر این اساس چگونه می‌توان، فهم قرآن را بطور کلی تنها به روایات و یا اقوال ضد و نقیض صحابه که اهل سنت با آنها معامله روایت نبوی را می‌نمایند، سپرد؟! در حالی که در روایات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام شیعه، قرآن، معیار قبول یا رد، بویژه روایات متعارضه شناخته شده است؛ اگر ظواهر قرآن قابل فهم و حجت نباشد، چگونه می‌توان آن را معیار دانست؟! به علاوه، امامان شیعه در سیره علمی‌شان، گاه شاگردان خود را به استنباط احکام الهی از قرآن ارشاد کرده‌اند؛ چنانکه امام محمدباقر علیه السلام در پاسخ به این سوال زراره که دلیل مسح بر بعض سر چیست؟ فرمود: این مطلب را خدا و رسولش فرموده، آنگاه که رسول خدا ﷺ این آیه را خواند: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۱)؛ یعنی از بودن «باء» (تبعضیه) فهمیدیم که مسح بر بعض سر واجب است. این روایات و نیز آیات فروانی که تدبر در قرآن را یک وظیفه عمومی می‌داند، این مطلب را می‌رساند که با تدبر در قرآن، می‌توان برخی از آیات را با برخی دیگر تفسیر کرد؛ زیرا قرآن، همانند سایر کلام‌ها، دلالت بر معنی داشته و دلالتش، قطع نظر از کلام معصوم ﷺ، حجت می‌باشد.

البته این سخن به معنای بی‌نیازی از روایات نبوی ﷺ و اهل بیت ﷺ و نفی تاریخ و شأن نزول و ... نیست؛ زیرا هرچند قرآن، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلمات و سخنان است و حتی یک آیه مغلق و نامفهوم ندارد و می‌توان برخی از آیاتش را با کمک برخی آیات دیگر تفسیر کرد و نیز هرچند قرآن، تبیان هر چیزی است (نحل: ۸۹) اما بخشی از معارف و قوانین اسلامی که احکام و شریعت می‌باشد، تنها کلیات آن در قرآن کریم آمده است که بدون سخنان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ معصوم ایشان، اجمال این دسته از آیات برطرف نمی‌شود. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳) «و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید»، این آیه از جهت مفهوم ابهام ندارد؛ اما از جهت تعداد

نمازهای روزانه، تعداد رکعات هر نماز، مقدار رکوع، سجده‌ها، و نیز اجناسی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، شرائط زکات‌دهنده و دیگر احکام زکات که در آیه بیان نشده، اجمال دارد، که پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ اجمال آن را در روایات معتبر، برطرف کرده‌اند.

بنابراین دانش تفسیر شیعی همانند دیگر علوم دینی، از همان ابتدا بر شاخسار شجره طیبه قرآن روئیده و بهره‌ها داده است و از عصر حضور معصومین تا کنون با قرآن پیوند داشته است، چه این که ائمه شیعه، بارها اظهار می‌داشتند که آنچه بیان می‌دارند ریشه در قرآن دارد. آنان در احتجاج‌ها، داوری‌ها، پاسخ و پرسش‌های تفسیری و... آیات قرآن را به یکدیگر ارجاع می‌دادند و با سایر آیات، آیه مورد نظر خود را تفسیر می‌نمودند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین ﷺ از جمع بین آیه: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ (بقره: ۲۳۳) و آیه: ﴿وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف: ۱۵) استفاده کرده‌اند که از نظر قرآن، حد اقل دوران بارداری بانوان شش ماه است. و بر این اساس اتهام و ادعای مردی را که از زنش شکایت کرده و گفته بود از زمان عروسی من بیش از شش ماه نگذشته که زخم بچه به دنیا آورده است، ابطال نموده و حکم رجم را از زن آن مرد که بعد از شکایت شوهر، توسط خلیفه دوم محکوم به سنگسار شده بود، برداشتند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۵). شاگردان ایشان با همین روش، پرورش یافتند و به راه و روش اهل بیت ﷺ استمرار بخشیدند؛ علمای ژرف اندیش شیعی، در طول قرون از قابلیت‌ها و ذخایر بی‌کران قرآن با تبعیت از روش اهل بیت ﷺ سود جسته و برای فتح بلندای علمی قرآن و کشف اسرار نهفته آن بهترین راه، یعنی مطالعه خود قرآن و روایات معتبر نبوی و ائمه شیعه را در پیش گرفته و بر مبانی عقیدتی، اخلاقی، فقهی، دستورالعمل‌های اخلاقی، اجتماعی، رفتاری، حقوقی و سیاسی خود استدلال‌های عمیق قرآنی ارائه نموده‌اند و در حوزه‌های مختلف معارف الهی به تفسیر قرآن پرداخته و در جستجوی مبنای قرآنی آن بوده‌اند. در عصر غیبت، هر چند شرایط یکسان نماند و در میان شیعیان عده‌ای که «اخباری» نامیده شدند، بوجود آمدند؛ اما علمایی بودند که این الفت را جستجو کرده و در راه آن





تلاش‌ها ورزیده‌اند؛ فقیه تیزبین، ابن‌ادریس حلی، در رد نظریه اخباری‌ها و اهل حدیث - اشاعره و حنابله - و ضرورت تکیه کردن به قرآن و نقد رویگردانی از آن به استناد اخبار غیرقابل اعتماد، اظهار می‌دارد: «ولا يجوز العدول عنه و لا التخصيص عنه الا بأدلة قاطعه للأعذار إما من كتاب الله تعالى مثله او سنه متواتره مقطوع بها يجرى مجراه.....»؛ کنار نهادن آیات قرآن و تخصیص آن جز با براهین عذر ناپذیر روا نیست یا آیه از قرآن یا سنت متواتر قطعی که همسان قرآن است و یا اجماع؛ بنابراین باید به عموم قرآنی تمسک کرد که قرآن، درمان هر درد است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱۵)

تأکید این فقیه بزرگ شیعه، حکایت از آن دارد که کسانی چون ایشان، قرآن و سنت معتبر اهل‌بیت (نه قول صحابه) را مبنای استوار برای استنباط‌های خود می‌دیدند. این رویکرد؛ موجب آن بود که برداشت‌های ظریف و عمیقی از آیات قرآن در راستای احکام فقهی صورت گیرد؛ برای نمونه، ابن‌ادریس حلی در موضوع ضرورت شرط ایمان در برده‌ای که به‌عنوان کفارہ آزاد می‌شود به آیه: ﴿وَلَا تَيْمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ (بقره: ۲۶۷) استناد می‌کند و می‌نویسد: آزادی برده، نوعی انفاق است و قرآن ما را از انفاق خبیث بر حذر داشته است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۸) و نیز با استناد به آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾ (آل‌عمران: ۱۱۸) و آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (ممتحنه: ۱) اظهار می‌دارد که منشی قاضی نباید کافر باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۵) یا می‌نویسد: اگر کسی سوگند خورد که خدمتکار یا برده خود را ادب کند، می‌تواند سوگند خود را نادیده انگارد و کفارهای بر عهده او نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید ﴿وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره: ۲۳۷؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۵). پیش از ایشان، شیخ طوسی تنها در کتاب الحج از کتاب //خلاف خویش، در ۴۵ مورد به آیات قرآنی بر اثبات فتاوی فقهی خویش استدلال



نموده است. برای مثال از آیه: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷)، موارد ذیل را استفاده کرده است: وجوب حج بر کافر؛ عدم اجزاء حج غیرمستطیع؛ عدم وجوب حج بر کسی که مرکب ندارد ولی توان پیاده روی را دارد؛ وجوب حج بر کسی که زاد و راحله دارد، ولی هنوز ازدواج نکرده است؛ وجوب حج بر نابینا، در صورتی که راهنما برایش میسر باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۸). اینکه برخی از روی عمد نخواستند یا نتوانسته‌اند میان نظریه علمای امامیه و پندار اخباری‌ها مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن، جز برای معصومین (علیهم‌السلام)، فرق بگذارند و به جای بررسی مجموع احادیث شیعی در این باره و یا مراجعه به آرای دانشمندان شیعه، روایات خاصی را به صورت گزینشی پیدا و حتی گاهی حدیث‌ها را تقطیع کرده‌اند و بدون بررسی فقه الحدیث، جستجو از سایر روایات و پیگیری از مخصّص و مقید و ناسخ و معارض، برداشت ابتدایی خود و اخباری‌ها از روایات را درباره قرآن، به تمام علمای شیعه نسبت داده و آن را موضع همه علمای شیعه جلوه داده‌اند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵)، خلاف روش تحقیق منصفانه است، به خصوص که نظریه شیعه به تبعیت از روش اهل بیت (علیهم‌السلام) در منابع تفسیری و غیر تفسیر شیعه مشهود و پندار اخباری‌ها توسط محققان معروف از علمای امامیه جواب داده شده است (موسوی خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

همچنین این سخن که وحدت سیاق؛ یعنی ارتباط موضوعی آیات، اقتضاء می‌کند که از ظهور آیه نباید صرف نظر شود (فخرازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۸؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۶۲)، سخن درستی است؛ اما معنایش این نیست که هر مجموعه‌ای از آیات که کنار هم قرار گرفته باشد به ناچار وحدت موضوعی دارد، بلکه چه بسا آیه و بلکه برخی از آن مستقل از آیات قبل و بعدش باشد. به عنوان نمونه آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) که در میان آیات مربوط به زنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرار گرفته است، ظهور ابتدایی نه تصدیقی آن اقتضاء می‌کند که مربوط به زنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد و بر همین ظاهر حمل شود؛ اما با اندک تأمل روشن می‌شود که خدا در تفهیم مطالب و مقاصد خود روش خاصی ندارد و به روش عقلاء، مقاصد خویش را القاء می‌نماید و در



اینجا به روش سخنوران فصیح و التفات از خطاب به خطاب دیگر سخن گفته است. او که خالق سخنوران زبر دست و فصیح است برای القای بهتر مطلب همواره به نحو التفات از خطاب به غایب و گاهی بر عکس و گاهی مانند آیه تطهیر از خطاب به خطاب دیگر، سخن گفته است؛ در ابتدا زنان رسول خدا ﷺ به عفت و صلاح مخاطب قرار گرفته، سپس، یک مرتبه به منظور دفع این توهّم که اهل بیت ﷺ نیز در ردیف زنان رسول خدا ﷺ و مشمول این خطاب‌های غلیظ می‌باشد، به صورت جمله معترضه، با تغییر لحن و ضمیر مذکر، توأم با لطف فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳).

علاوه بر اتفاق نظر منابع شیعه، منابع تاریخی، روایی و تفسیری اهل سنت جز در برخی نقل‌های غیرمعتبر (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۱) حکایت از آن دارد که مورد نزول آیه اهل بیت ﷺ است نه زنان رسول خدا ﷺ و این بخش از آیه به قبل و بعدش ارتباطی ندارد (موسوی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۹). پس آیه تطهیر، به دلیل قرینه متصله (ضمیر مذکر)، قرینه منفصله (شأن نزول)، قرینه عدم عصمت زنان پیامبر و تفاوت لحن خطاب، این بخش از آیه با قسمت‌های دیگر، مخصوص اهل بیت ﷺ است.

آری قرآن، دارای نص و ظاهر، مطلق و مقید، و... می‌باشد و بدون فحص از قرائن داخلی و خارجی و از جمله توجه به اصول اعتقادی و بدیهیات عقلی نمی‌توان به ظهور تصدیقی آن رسید؛ آیا به ظهور ابتدایی آیه: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ (اعراف: ۵۴) و امثال آن می‌توان معتقد شد و خدا را جسم دانست؟ قشرگرایان از علمای اهل سنت از جمله؛ احمد حنبل، امام حنبله و مالک، امام مالکیه، بخاطر جمود بر ظهور این دسته آیات یا قابل به تشبیه و تجسیم شده‌اند در حالی که خلاف آیاتی است که دعوت به تنزیه خدا از هرگونه مثل و عیب و... می‌کند و یا قائل به تفویض و تعطیل شده‌اند که خلاف صریح آیاتی است که به تفکر و تدبر در آفاق و انفس، به ویژه تدبر در قرآن فرا می‌خواند (محمد: ۲۴)؛ قرطبی از علمای اهل سنت، ذیل تفسیر این آیه، ضمن اعتراف به این که متکلمین برای خدا جهت قائل نیستند؛ زیرا مستلزم جسم



است، می‌گوید: «ولی قدمای اهل حدیث، هرگز از خدا، جهت و سمت را نفی نمی‌کردند، هم چنان که کتاب خدا و رسولان او خبر داده‌اند و هرگز دیده نشده است که یک نفر از سلف، استقرار خدا به صورت حقیقی بر عرشش را انکار کند، چیزی که هست کیفیت استوا و استقرار برای آنان مجهول است؛» بعد می‌گوید: امام حنبله، احمد بن حنبل گفته است: «الاستواء معلوم و الکیف مجهول و السؤال عن هذا بدعة و الایمان به واجب، استوا بر عرش معلوم و کیفیت آن مجهول و سوال کردن از این امور بدعت است و ایمان به آن واجب است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۱۹؛ شهرستانی اشعری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۵). عین همین مطلب را مالک امام مالکیه و سفیان ثوری در پاسخ سوال از آیه: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵) بیان نموده است (شهرستانی اشعری، ملل و نحل، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵).

گروهی از اشاعره و ادامه دهندگان راه اهل حدیث، خدا را به واژه‌هایی از قبیل «ید»، «وجه»، «عین» و... می‌ستایند و آن‌ها را در مورد خدا، به همان معنایی که در مورد خلق استعمال می‌شود، به کار می‌برند؛ لکن به زعم خودشان، برای رهایی از ورطه تجسیم و تشبیه از یک سو و جمود بر ظواهر آیات و روایات (و در حقیقت بخاطر تبعیت از گذشتگان‌شان)، از سوی دیگر، قید «بلا کیف» را می‌افزایند و می‌گویند: کیفیت دست و صورت داشتن انسان در خدا موجود نیست و بر ما مجهول است.

ابوالحسن اشعری تصریح می‌کند: «اهل حدیث و اهل سنت به خدا، فرشتگان و ... اعتقاد دارد و نیز اعتقاد دارد که خدا دو دست دارد چنان که فرمود: ﴿خَلَقْتُ يَدَيَّ﴾

(ص: ۷۵) و خدا صورت دارد: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن:

۲۷)، خدا دو چشم دارد: ﴿تَجْرَى بِأَعْيُنِنَا﴾ (قمر: ۱۴) و بر کرسی خود نشسته است:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)؛ منتهی کیفیت اعضا و جوارح خدا و کیفیت

نشستنش بر عرش برای ما مجهول است (اشعری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۲۰؛ همو، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۶ و ۵۹). یا داود جواری از اهل حدیث می‌گوید: از دستگاه تناسلی که بگذرید، خدا همه اعضای انسانی را دارد، او دارای جسم، چشم و.. است، جز این که



جنس آن با جنس اعضای انسان فرق می‌کند (شهرستانی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹).
و لکن آیا می‌توان حکم قطعی عقل، مبنی بر نامتناهی بودن و حضور خدا در تمام
هستی را نادیده گرفت و به ظهور ابتدایی آیاتی باور داشت که می‌گوید: ﴿يُدَالِلُهُ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰)، دست خدا بالای دست آنها است ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا
صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲) که از آمدن خدا سخن می‌گوید و لازمه آمد و رفت، انتقال از مکانی
به مکانی دیگر می‌باشد.

معنای التزام به چنین ظهوری، آن است که خدا، هم جسم است و هم مکان دارد،
هم تغییر مکان می‌دهد و هم بر اثر انتقال از مکانی به مکان دیگر، تبدیل در ذات او
راه پیدا می‌کند؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شورا: ۱۱) و عقل
به ما می‌گوید: محال است خدا جسم داشته باشد؛ چون خدا وجودی نامحدود است که
در تمام عالم حضور دارد و در عین حال مکانی ندارد. بنابراین «آمدن» به معنای
انتقال از مکانی به مکان دیگر، برای خدا تصور نمی‌شود؛ زیرا لازمه آن داشتن اجزاء،
محصور بودن در مکان و زمان و در نهایت فرسوده شدن می‌باشد و خدا از همه این
امور منزّه است.

اصول عقلی و عقل برهانی که از گزند مغالطه، وهم و خیال مصون است، در
تفسیر اینگونه آیات حکم نموده و می‌گوید: منظور از «یدالله» قدرت پروردگار است که
فوق قدرت همه است و این معنی در محاورات عرفی نیز دیده می‌شود مثلاً می‌گوییم:
«فلان کشور در دست فلان شخص است»؛ یعنی در قبضه قدرت و تحت تسلط او
است؛ لذا علمای شیعه با مبنا قرار دادن آیات محکم و صریح و مبانی برهانی،
می‌گویند: اصل وجود خدا، ضرورت وحدت، حیات، اراده و سایر صفات کمالیه او و نیز
منزه بودن خدا از داشتن جسم، شبیه و سایر صفات جلالیه، ثابت شده است و در
تفسیر قرآن، با ظاهر هیچ آیه‌ای نفی نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷).

شهرستانی اشعری، صاحب کتاب معروف ملل و نحل برای رهایی از تجسیم و
تشبیه این دو امر خلاف عقل و شرع، به «تفویض» که یک نوع تعطیل نمودن عقل

است، رو آورده و می‌گوید: «فبالغ بعض السلف فی اثبات الصفات الی حد التشبیه بصفات المحدثات؛ برخی از قدماء اهل حدیث در اثبات صفات خدا در حد تشبیه پیش رفتند و خدا را به مخلوقات تشبیه نمودند» (شهرستانی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵) و همانند برخی از متأخرین گرفتار تشبیه خدا شدند و برخی از سلف می‌گویند: ما به داوری عقل فهمیدیم که خدا یگانه است؛ لکن معانی آیاتی نظیر آیه: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾، ﴿لَمَّا خَلَقْتُ بَدَیَّ﴾ و ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾ را نمی‌دانیم و مکلف به شناخت مفاهیم این گونه آیات نیستیم (شهرستانی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۴۸). این در حالی است که تنها برخی از آنچه با وحی و قرآن بر بشر القاء شده از سنخ دستورالعمل محض (تکالیف دینی) است که تعبد در آن لازم است و معرفت تأثیری ندارد و غالباً راز و چرایی اینگونه مسائل مانند دو رکعت بودن نماز صبح، از دسترس اندیشه بشر خارج است؛ اما امور اعتقادی و نظری مربوط به خدا، صفات ثبوتیه، سلبیه و این که خدا مثل ندارد، دستورالعمل محض نیست و برای فهمیدن و اوج گرفتن اندیشه بشر، در قرآن طرح شده و اگر قابل فهم نبود، طرح آنها و جمود بر ظهور آیاتی که مشتمل بر این گونه مسائل است چه سودی داشت؟ لذاست که در آیات محکم و صریح قرآن کریم، کلمات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ این مطالب، بصورت برهان و حکمت مطرح شده است (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۱) و علمای شیعه نیز به تبعیت از قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ اینگونه مطالب را بصورت مستدل در منابع اعتقادی خودشان ثابت کرده‌اند.

نتیجه

از مطالب گذشته روشن شد که شیعه به مقتضای آیات تحدی و نیز آیات دعوت کننده به تدبر در قرآن و... و روایاتی که قرآن را معیار قبول و رد - به ویژه روایات متعارضه و شروط بیع، نکاح و... - دانسته و می‌گوید: روایات را بر قرآن عرضه نمایید. همچنین شیعه، قرآن را قابل فهم برای بشر می‌داند و می‌گوید برخی آیات قرآن با برخی دیگر آن تفسیر می‌شود و با توجه به همین مبنای اساسی، برای رسیدن به معانی دقیق آیات





قرآن و پرده برداشتن از حقایق زلال قرآن، خود را ملزم به تبعیت از روش قرآن و پیامبر ﷺ و راه عقلایی اهل بیت (علیهم السلام) یعنی تفسیر قرآن به قرآن، مد نظر قرار دادن اصول اعتقادی و بدیهی‌های عقلی، رعایت قواعد فهم نصوص و جستجو از قرائن عقلیه و نقلیه، متصله و منفصله، دانسته و با اعمال همین روش، رسیدن به حقایق متعالی و آموزه‌های بلند و رموز قرآن را برای بشر میسر می‌داند. و این امری است که از مرور گذرا و مراجعه به منابع تفسیری، کلامی، فقهی، و... شیعه، به روشنی به دست می‌آید. علمای شیعه از همان عصر حضور اهل بیت (علیهم السلام) به این روش عمل و به آن استمرار بخشیده و پای بندی خود به قرآن کریم را در مقام تفسیر و عمل به قرآن، به ظهور گذاشته است و با تبعیت از روش تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) و مد نظر قرار دادن احکام فطری عقل، به تفحص از قرائن متصله و منفصله آیات مورد نظر پرداخته و به این کیفیت زوایای پنهان آیات قرآن را کشف نموده‌اند. چرا که با نادیده گرفتن روش قرآن و تدبر در آیات آن و بدون استعانت از روایات معتبر راسخان در علم و اهل بیت (علیهم السلام) و تفحص از قرائن عقلیه، متصله و منفصله، همانطوری که نمی‌توان به لایه‌های پنهان قرآن دست یافت، نمی‌توان به ظهور تصویری بسیاری از آیات بسنده و به آن اعتماد کرد.

و نیز روشن گردید که تنها با اکتفاء به روایات تفسیری محدود نبوی و نیز اقوال ضد و نقیض صحابه و تفاسیر و آراء سطحی آنان در تفسیر قرآن، نمی‌توان به صدها سوال و شبهه پاسخ داد. به علاوه این روش، نادیده گرفتن اصول اعتقادی و عقلی و مخالف با آیاتی است که بشر را به تفکر، تدبر و تعقل در آیاتش فرا می‌خواند. افزون بر این، هیچ گونه دلیلی بر اعتبار اقوال صحابه وجود ندارد، مگر اینکه بیانگر سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) معصوم آن حضرت بوده و آن را به اثبات برساند. و نیز معلوم شد که قشرگرایان از علمای اهل سنت، در اثر عدم تدبر و جمود بر ظهور برخی آیات، یا قائل به تجسیم و تشبیه و یا قائل به تعطیل و سد باب تحقیق شده‌اند که هر دو برخلاف عقل و منافی با قرآن و از جمله آیه: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ و آیاتی است که به تدبر و تعقل در قرآن دعوت می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد، **کمال الدین و تمام النعمة**، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲. ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد، **لسان المیزان**، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن رشد حفید، محمد، **الضروری فی أصول الفقه (مختصر المستصفی)**، بیروت: دارالعرب الإسلامی، ۱۹۹۴م.
۴. اشعری، علی، **مقالات الاسلامی**، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۹ق.
۵. _____، **الابانة فی اصول الديانة**، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۳۰ق.
۶. تفتازانی، سعدالدین، **شرح مقاصد**، تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالرحمن عمیره، قم: شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۷. جکنی شنقیطی، محمد، **أضواء البيان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، چاپ هفتم، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۹. حرعاملی، محمد، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ ششم، بیروت: دارالتراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۰. حلی، محمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۱. زحیلی، وهبة، **الفقه الاسلامی وادلتہ**، چاپ ششم، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۸ م.
۱۲. زرکشی، محمد، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، **الوسیط فی اصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰.
۱۴. _____، **الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۱.





۱۵. _____، منشور جاوید، قم: توحید، ۱۳۶۰ش.
۱۶. سعیدی روشن، محمداقر، علوم قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۱۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۸. سیوطی، عبد الرحمن، الاتقان، چاپ دوم، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳.
۱۹. _____، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
۲۰. _____، الاتقان، القاهرة: دارالسلام، ۱۴۲۹ق.
۲۱. شرف الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۲. شوکانی، محمد، فتح القدير، بیروت: دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۳. شهرستانی اشعری، عبدالکریم، ملل و نحل، بیروت: دارالسرور، ۱۳۶۸ق.
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد، تفسیر القرآن (رساله متشابهات القرآن)، قم: بیدار، ۱۳۶۶.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد، تفسیرسوره جمعه، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۸.
۲۶. _____، مفاتیح الغیب (فاتحه دهم از مفتاح اول)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
۲۷. طباطبائی، محمدحسین، شیعہ در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۸. _____، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۲۹. _____، اصول و روش رئالیسم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۳۰. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طوسی، محمد، کتاب الخلاف، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۲. غزالی، محمد، المستصفی فی علم الأصول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۳۳. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۴. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۵. قفاری، ناصر، أصول مذهب الشیعة الإمامیه الاثنی عشریه، قم: دارالنشر، ۱۴۱۴ق.

۳۶. کلینی، محمد، *الكافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۷. معرفت، محمدهادی، *التمهید*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۸. موسوی خویی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي رحمته الله، ۱۴۳۰ق.
۳۹. موسوی، عبدالحسین، *المراجعات*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۶ق.
۴۰. نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.

